

## فهرست

۷	پیش‌گفتار
۱۱	تاریخچه‌ی اسطوره‌شناسی و نقدی بر اسطوره‌شناسی ایران
۳۵	تهمینه (تهمیمه) کیست؟
۶۳	اکوان دیو: اکومن یا اکوای دیو
۸۱	سیاوخش و بالدز: پژوهشی تطبیقی در اسطوره‌شناسی هند و اروپایی
۱۰۳	الگوی پیشنهادی رده‌بندی داستان‌های پریان بر بنیاد اسطوره‌ها (سیاوش و افسانه‌ی اسب و گیاه)
۱۲۵	خاستگاه اسطوره‌ای نام سیاوش
۱۳۵	اسطوره‌ی فریدون در روایات ایرانی
۲۱۷	اسطوره‌ی فریدون و ضحاک
۲۲۹	گاو برمایه، گرز گاوسر و ماه‌پیشانی
۲۳۹	مرداس، نیک‌مردِ آدم‌خوار!
۲۴۹	ساختار تغذیه در اسطوره‌ی مشی و مشیانه



## پیش‌گفتار

علاقه به اسطوره‌های ایرانی طی کار روی پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، با عنوان «فریدون در اساطیر و روایات ایرانی» به سال ۱۳۷۲ در دانشگاه تهران در من برانگیخته شد. اما از همان آغاز، کمبود منابع و اطلاعات، چه در مورد تعریف علمی اسطوره و چه در مورد الگوها و روش‌های اسطوره‌شناسی، می‌رفت تا نوعی ناامیدی در من ایجاد کند. کارهای انجام شده، چنان پراکنده و نابه‌سامان بود که نمی‌شد گفت در چه مرحله‌ای از پژوهش‌های اسطوره‌شناسی هستیم. این شرایط نامطلوب منابع فارسی، به‌ناچار، مرا به سمت مطالب و منابع لاتین کشانید. این منابع هم به‌خودی‌خود نمی‌توانستند چندان راهگشا باشند، چراکه انبوه الگوها و روش‌ها مانع از آن بود که بتوانم تشخیص دهم کدام‌یک با شرایطی که من با آن درگیر بودم، همخوانی دارد. در آن گیرودار بود که با خواندن مقاله‌ی «بررسی ساختاری اسطوره» از لوی-استروس، احساس کردم با الگوی تازه‌ای سروکار دارم که خود دنیایی است. اما وارد شدن به آن دنیا، از حد توان آن زمان من فراتر بود. تنها سال‌ها بعد توانستم با مطالعه‌ی آثار لوی-استروس با روش او بیشتر آشنا شوم. نتیجه‌ی آن آشنایی، مقاله‌ی «ساختار تغذیه در اسطوره‌ی مشی و مشیانه»<sup>۱</sup> شد.

با توجه به چنین شرایطی بود که الگوی کاملاً ساده‌ی «گردآوری» را برای پایان‌نامه‌ام برگزیدم. نتیجه را در بخش «فریدون در اسطوره‌های ایرانی»، از همین مجموعه، با تغییراتی پیش روی خواننده قرار داده‌ام. در این الگو، روایت‌های مشابه از اسطوره‌ی

۱. این مقاله نخست با عنوان «روند منطقی تغذیه در اسطوره‌ی نخستین انسان» در مجله‌ی ایران‌شناسی (سال سیزدهم، ۱۳۸۰) به چاپ رسید.



فریدون در فرهنگ هند و ایرانی، بنا بر کارکرد این شخصیت و دیگر شخصیت‌های مرتبط با او، به شیوه‌ی سنتی دسته‌بندی شد، ولی از تجزیه و تحلیل، تا حد امکان، خودداری به عمل آمد. بعدها، با مطالعات جدی‌تر در زمینه‌ی اسطوره‌شناسی تطبیقی فرهنگ هند و اروپایی و آشنایی با آثار ژرژ دومزیل، امکان تحلیل همین مواد در بخش «اسطوره‌ی فریدون و ضحاک»<sup>۱</sup>، گاو برمایون، گرز گاوسر و ماه‌پیشانی<sup>۲</sup> و «مرداس نیک‌مرد آدم‌خوار!»<sup>۳</sup> فراهم شد.

در مقاله‌ی «تهمینه کیست؟»<sup>۴</sup> کوشیده‌ام تا براساس نظر بنیادین ژرژ دومزیل که معتقد به تطبیق مواد برای رسیدن به ساختار اجتماعی این داستان‌ها بود، به روشی کاملاً تازه دست یابم. آن‌جا نشان داده‌ام که ساختار اجتماعی چنین داستان‌هایی، در شاهنامه، به بنیادهای اجتماعی بسیار عمیقی در فرهنگ هند و اروپایی اشاره دارد و بدون در نظر گرفتن این بنیادهای فرهنگی تحلیل چنین داستان‌هایی ناممکن است.

در مقاله‌ی «سیاوخش و بالدر»<sup>۵</sup> همین‌الگو، به صورت تطبیقی، در برقراری پیوند میان داستان سیاوش و داستان بالدر، که شخصیت مهم اسطوره‌های اسکاندیناوی است، به کار گرفته شده است. جست‌وجو برای یافتن مؤلفه‌های پنهان اسطوره‌ی سیاوش ایرانی در پیوند با مؤلفه‌های داستان بالدر، راهی کاملاً تازه پیش پای من گذاشت که ادامه‌ی آن را در مقاله‌ی «الگوی پیشنهادی رده‌بندی داستان‌های پریان بر بنیاد اسطوره‌ها»<sup>۶</sup> می‌توان دید. در این مقاله کوشیدم گامی در زنده کردن داستان‌های پریان به‌عنوان منابع اسطوره‌ای بردارم. مقاله‌ی «خاستگاه اسطوره‌ای نام سیاوش»<sup>۷</sup> نیز محصول همین نگاه است.

مقاله‌ی «اکوان دیو، اکومن یا اکوای دیو»<sup>۸</sup> کوششی مستقل در روشن ساختن ریشه‌شناسی نام اکوان دیو است. در این مقاله کوشیده‌ام نشان دهم که حتی بحث

۱. این مقاله با همین عنوان در مجله‌ی ایران‌شناسی (۱۳۷۷) به چاپ رسید.

۲. این مقاله در سال ۱۳۸۷ در نامه‌ی فرهنگستان، شماره‌ی ۳۸ منتشر شده است.

۳. این مقاله در سال ۱۳۸۷ در نامه‌ی فرهنگستان، شماره‌ی ۳۷ به چاپ رسید.

۴. این مقاله در سال ۱۳۸۶ در نامه‌ی فرهنگستان، شماره‌ی ۳۵ به چاپ رسید.

۵. این مقاله در سال ۱۳۸۷ در نامه‌ی انجمن، شماره‌ی ۲۵ به چاپ رسید (صورت اولیه‌ی آن در ایران‌شناسی، ۱۳۷۸، چاپ شده است).

۶. این مقاله در سال ۱۳۸۵ در نامه‌ی انسان‌شناسی، شماره‌ی ۸ به چاپ رسید.

۷. این مقاله در سال ۱۳۸۷ در نامه‌ی انجمن، شماره‌ی ۲۸ به چاپ رسید.

۸. این مقاله در سال ۱۳۸۵ در نامه‌ی ایران‌باستان، شماره‌ی ۸ به چاپ رسید.



ریشه‌شناسی نام اکوان در شاهنامه، نه تنها با داده‌های زبان‌شناسی، که با داده‌های اسطوره‌ای، قابل توضیح است.

مجموع این تلاش‌ها در پی نشان دادن این حقیقت است که هرچند شاهنامه اثری ادبی است، اما از لحاظ محتوایی در پیوند با اسطوره‌های اقوام هند و اروپایی قرار دارد و درک محتوای اسطوره‌ای شاهنامه، تنها در برقرار کردن پیوند میان این محتوا و اسطوره‌های هند و اروپایی و نیز افسانه‌های ایرانی (داستان‌های پریان) امکان‌پذیر است. شاهنامه‌شناسی‌ای که بخواهد تنها به خود شاهنامه یا منابع ایرانی اکتفا کند، می‌تواند خطاهای بسیاری در بر داشته باشد و افق پژوهش‌های وابسته به آن، یعنی اسطوره‌شناسی و جامعه‌شناسی را بسته نگاه دارد.

ترتیب مقاله‌ها برپایه‌ی الگوهای مختلف اسطوره‌شناسی تطبیقی به صورتی تنظیم شده است که خواننده، سوای برداشت مستقل از هریک، بتواند مسیر رویکردهای مختلف به یک موضوع را خود پی گیرد.

در این جا جای دارد از سرکار خانم لیلا حسین‌خانی و آقای محمد نبوی، مسئولان علمی نشر آگه، که با بردباری بسیار مرا در انتشار این کتاب یاری رساندند، صمیمانه سپاس‌گزاری کنم. همچنین از ویراستار محترم، خانم اشرف ذریت‌خواه، که صبورانه و با دقت متن را ویرایش کرده‌اند، سپاس‌گزارم.



## تاریخچه‌ی اسطوره‌شناسی و نقدی بر اسطوره‌شناسی ایران

دامنه و شمول تفسیر اسطوره‌ای به نوعی دامن‌گیر تمامی پدیده‌های طبیعی و بشری بوده و این نوع تبیین بر همه‌ی گستره‌های فکری انسان سایه افکنده است. از این رهگذر، اسطوره را می‌توان بازتابی خلاق از چگونگی تحول فکری و روحی انسان در ارتباط با واقعیت دانست. روایت اسطوره‌ای انعکاسی از دریافت و شناخت آدمی از واقعیت است و بر پیش‌فرض‌ها و بدیهیات ذهنی آغازینی استوار است که واقعیت را از رهگذر این بدیهیات می‌شناسد و تبیین می‌کند. با این تعبیر، جهان اسطوره، جهانی است سرشار از تصاویری بی‌پیرایه که به منزله‌ی اموری عینی، عین واقعیت‌اند. پژوهش در درون‌مایه‌ی اسطوره، کوششی است در شرح و شناخت روند شکل‌گیری این جهان بازآفریده از تصاویر. بررسی و تجزیه و تحلیل اسطوره، گذشته از شناخت پیش‌فرض‌های ذهنی، منوط به بررسی مؤلفه‌ها و پیوند عناصر درونی و شیوه‌ی کارکرد آن‌ها با هم از سویی، و مقایسه و تطبیق این عناصر با اسطوره‌های مشابه آن از سوی دیگر است؛ این بررسی‌ها و پژوهش‌ها ما را به ساختار فکری و ارزش‌گذاری‌های فرهنگی یک قوم رهنمون می‌شود.

شیوه‌های پژوهش درباره‌ی اسطوره از آغاز تاکنون یکسان نبوده و رویکردها و روش‌های گوناگونی به خود دیده است و در این مقدمه برآنیم تا پس از نگاهی گذرا به تاریخچه‌ی رویکردها و الگوهای پژوهشی به نقد اسطوره‌شناسی در ایران پردازیم. واژه‌ی یونانی *mýthos* به معنی «روایت» یا «چیزی که کسی نقل کند»، و در کاربرد



عام‌تر آن، «بیان، داستان و طرح نمایش‌نامه»، معمولاً در تقابل با *Historia* و *Logos* به کار می‌رفته است. اصطلاح جدید *Mythology* برگرفته از واژه‌ی *mythologia* است که افلاطون آن را به معنی «بازگفتن داستان‌ها» به کار برده و امروزه دارای دو کاربرد متفاوت است:

۱. اسطوره یا اسطوره‌های یک قوم،

۲. دانش بررسی و پژوهش اسطوره‌ها.

اگرچه در مغرب‌زمین، دانش اسطوره‌شناسی در گشودن پنجره‌هایی برای شناخت فرهنگ اقوام، تمدن‌ها و خاستگاه‌های فرهنگ، دین و زبان از جایگاهی ویژه برخوردار بوده و هست، کتمان نمی‌توان کرد که در ایران هنوز تمایز کاربردی آن تعریف روشنی ندارد و برخلاف مسیری که این دانش از روزگار باستان تا به امروز در مغرب‌زمین پیموده و روز به روز گستره‌ی معنایی و کارکردی آن فراخ‌تر گردیده، در ایران، راهی ناپیموده، پیش از گشایش راهی، خود به بن‌بست انجامیده و گویی «نقل» و «روایت» اسطوره را «اسطوره‌شناسی» انگاشته است. گویی به زعم ما، هرگونه مطالعه در متون اوستایی، فارسی میانه و شاهنامه و نقل روایات و حکایات آن، همان «اسطوره‌شناسی» است و مترجم متون اوستایی و فارسی میانه «اسطوره‌شناس» است. به سخن دیگر، اسطوره‌شناسی ایرانی به ریشه‌شناسی واژه‌ها، گردآوری و نقل سرگذشت ایزدان و پهلوانان از این متون می‌پردازد، بی آن‌که در پی آن باشد تا نظم و نسقی منسجم و روشمند از متن این روایات استخراج کند و تنها به استنتاج «معنا و پیام اخلاقی»، در «خوب و دلیر و...» خواندن گروهی و «زشت و اهریمنی و...» خواندن گروهی دیگر، اکتفا نکند. آیا این رویکرد به اسطوره‌ها را به‌راستی می‌توان «اسطوره‌شناسی» نامید؟ آیا نظم و ساختار مستتر اسطوره‌ها تنها از رهگذر بررسی منابع نوشتاری آشکار می‌شود؟ اگر شناخت اسطوره‌های یک قوم قابلیت و توان شناخت اندیشه‌ها و باورها و کارکردهای آن‌ها را در نهادها و ساختارهای اجتماعی آن قوم به ما می‌دهند، چنین شناختی به مدد چه نوع اسطوره‌شناسی حاصل می‌گردد؟

همان‌گونه که اشاره شد، غریبان در این زمینه راه درازی پشت سر نهاده‌اند و دانشمندان برجسته‌ای عمری در بررسی فرهنگ‌های مختلف صرف کرده و به یمن پژوهش‌هایی روشمند به نتایج شگفتی در اسطوره‌پژوهی رسیده‌اند؛ این پژوهشگران و این نظریه‌ها در چالش‌هایی منطقی با یکدیگر در رشد اسطوره‌شناسی گام‌های بلندی برداشته و به دستاوردهایی رسیده‌اند که از توجه عمیق و دقیق به آن‌ها گریزی نیست.



«درصد رهایی از روایت‌های سنتی بودند، زیرا به گمان آنان این روایت‌ها داستان‌هایی ساختگی اند که صرفاً ماهیت رویدادهای تاریخی و طبیعی را پوشیده می‌دارند و اساساً به پشت‌گرمی قدرت روحانیون و شهریاران ساخته شده‌اند. به تبع این نگرش، از قرن سوم پیش از میلاد اوهمروس<sup>۱</sup> تأویلی کلاسیک از این روند تفکر ارائه کرد و از آن پس اوهمریسم بر هرگونه تفسیر تاریخی اسطوره اطلاق گشت»<sup>۲</sup>. او را در واقع باید پایه‌گذار مکتبی دانست که برای اسطوره‌ها بنیادهایی تاریخی و واقعی قایل است.

در غرب این باور تا قرن‌ها باوری شایع و مسلط بود. این تصور که اسطوره، به‌عنوان داستان‌هایی ساخته و پرداخته، در بطن خویش رویدادهای تاریخی و طبیعی را نهفته دارد، تصویری نبود که به‌سادگی فراموش گردد و تا ظهور فلسفه‌ی مدرن همچنان به حیات خود ادامه داد. قرون هفدهم و هجدهم، طلوع‌ی جدایی علم و اسطوره در اروپا و سرآغاز رویکردی علمی به اسطوره به‌شمار می‌رود. به‌عقیده‌ی کاسیرر، مطالعه‌ی علمی اسطوره در قرن هجدهم با ویکو<sup>۳</sup> آغاز می‌شود. او به‌خاستگاه قانون و دگرگونی‌های تاریخی این مقوله در ذهن بشر پرداخت و وی را باید مبدع روان‌شناسی تاریخی دانست. به‌عقیده‌ی او قانون درگیر اشکال مذهبی از جمله اسطوره است و قانون‌گذاران اولیه در واقع اسطوره‌ها و نمادهایی هستند که مراحل تاریخی دگرگونی‌ها و تحولات ذهنی را مشخص می‌کنند. به‌گمان او، تاریخ و مذهب مردم اولیه اسطوره‌ای است و هر دو در گذار خویش از بدویت به تمدن سه مرحله را پشت‌سر نهاده‌اند: ۱. دوران بغانگی، ۲. دوران قهرمانی و ۳. دوران بشری، که هر مرحله‌ای از این مسیر با سه نوع حکومت منطبق است: ۱. حکومت اشرافیت، ۲. حکومت استبدادی و، ۳. دموکراسی<sup>۴</sup>.

کارل اوتفريد مولر در ۱۸۲۵ با انتشار کتاب *مقدمه‌ای بر اسطوره‌شناسی علمی*<sup>۵</sup>، کوشید تا تعریفی علمی از اسطوره ارائه کند، که این گام‌های آغازین در ارائه‌ی تعریفی علمی، به‌گسترش و ظهور پژوهش‌های ژرف‌تر اسطوره‌شناسی در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم انجامید که از این میان آثار فریدریش ماکس مولر<sup>۶</sup> را باید یکی از شاخصه‌های آن دوران تلقی کرد. او اسطوره را نوعی عارضه‌ی زبانی می‌دانست و بر آن بود که دلیل

1. Euhemerus

۲. بیدنی، همان، ص. ۱۶۱.

3. Vico 4. R. W. Brockway, *Myth from the Ice Age to Micky Mouse*, p. 149.

5. Karl Otfried Müller, *Prolegomena zu einer wissenschaftlichen Mythologie*

6. Friedrich Max Müller



ظهور آن نیز این است که یک چیز نام‌های بسیار می‌تواند داشته باشد<sup>۱</sup> و یا بالعکس، یک نام می‌تواند بر اشیای گوناگون نهاده شود<sup>۲</sup>. به نظر او همین امر سبب آشفتگی نام‌ها شده است و از این رو ایزدان گوناگون در یک چهره ذوب شده یا یکی به چهره‌های گوناگون و متعددی تبدیل شده است. به علاوه به نظر او کاربرد جنس در اسامی، ایده‌ی انتزاعی تشخیص‌یافته‌ای را به عنوان ایزد یا ایزدان برای خورشید، سپیده‌دم و آسمان شکل داد<sup>۳</sup>. او گذشته از این، قایل به این نظریه‌ی برآمده از عصر روشنگری بود که اسطوره‌شناسی جای دین را خواهد گرفت و ملکه‌ی علوم انسانی خواهد شد<sup>۴</sup>. مولر را پایه‌گذار اسطوره‌شناسی تطبیقی می‌شناسند و پژوهش‌های او، به رغم کاستی‌هایش، در گسترش دانش اسطوره‌شناسی سهمی بزرگ دارد.

در همین دوران به یمن تحقیقات انسان‌شناسان، مسیر پژوهش‌های اسطوره‌شناسی سمت و سویی تازه یافت و داده‌های آن، براساس گزارش‌های مبلغان مذهبی مسیحی از فرهنگ‌ها و اقوام مختلف، رنگی دیگر به خود گرفت. یکی از نخستین انسان‌شناسان که براساس این داده‌ها کوشید تا تعریفی از دین و اسطوره و رابطه‌ی آن‌ها با یکدیگر به دست دهد، تایلور<sup>۵</sup> بود. «او با تأکید بر تفاوت اسطوره و علم، اسطوره را زیرگروه دین و سرانجام هر دو ی آنان را زیرگروه فلسفه می‌دانست و خود فلسفه را به دو گونه‌ی ابتدایی و مدرن تقسیم می‌کرد. به نظر او فلسفه‌ی ابتدایی با دین ابتدایی یکی است ولی قایل به وجود «علم ابتدایی» نیست و فلسفه‌ی مدرن برخلاف فلسفه‌ی ابتدایی دارای دو زیرگروه است، دین و علم. دین جدید از نگاه او مبتنی بر دو عنصر است متافیزیک و اخلاق که در دین ابتدایی دیده نمی‌شود»<sup>۶</sup>. تایلور بدون استناد به دلیل و برهانی، بر آن است که اسطوره امری غیرعلمی است. شاید این عقیده‌ی او از آنجا نشأت می‌گیرد که وی اسطوره را زیرگروه دین ابتدایی، و دین مدرن را خالی از اسطوره می‌بیند. به هر حال، در نظریات تایلور مسائل و مقولاتی چون ازدواج، روابط خویشاوندی و... در نظر گرفته نشده‌اند و از این رو تعریف او از اسطوره تعریفی جامع نیست. با این همه، تایلور تأثیر ژرفی بر بسیاری از پژوهش‌گران زمان خود نهاد که یکی از آنان ویلهلم اشمیت<sup>۷</sup> بود که در اثر ۱۲ جلدی خود، خاستگاه ایده‌ی خدا<sup>۸</sup> به گونه‌ای نظام‌مند، نظریه‌های تایلور را

1. Polyonymie 2. Homonymie

3. M. Eliade & J. Campbell, *Die grosse Mythen der Menschen*, p. 13.

4. M. Douglas, "Children Consumed and Child Canibals", p. 29 5. Taylor

6. R. A. Segal, *Myth, A Very Short Introduction*, p. 14-19. 7. Wilhelm Schmitt

8. *Ursprung der Gottesidee*